



مشخصه‌های تاکتیکی و تأثیرات راهبردی عملیات کربلای ۵

سردار سرلشکر غلامعلی رشید فرماندهان عالی دفاع مقدس و جانشین ستاد کل نیروهای مسلح

<p>سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ از مهم‌ترین مقاطع جنگ ایران و عراق به شمار می‌رود. بدین معنی که پس از یک دوره ناکامی، طراحی و اجرای عملیات والفجر ۸ در منطقه راهبردی فاو، موازنه جنگ را به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر داد. با این حال، فتح فاو با وجود همه ابعاد و جوانب آن نتوانست شرایط و خواسته‌های ایران جهت خاتمه جنگ را فراهم کند. در چنین شرایطی اجرای یک عملیات پیروز دیگر، امکان تحقق خواسته‌های ایران را فراهم می‌آورد. براین اساس و پس از نام‌گذاری سال ۱۳۶۵ به‌عنوان "سال سرنوشت"، عملیات کربلای ۵ به‌منزله یک نبرد تعیین‌کننده، در دستور کار فرماندهان سپاه قرار گرفت، اما از آنجا که در عملیات کربلای ۵ نتیجه مطلوب حاصل نشد، پیامدهای ادامه این روند می‌توانست، دستاوردهای پیروزی‌های پیشین را به مخاطره افکند.</p> <p>انجام عملیات کربلای ۵ که آزادسازی شلمچه و تهدید شهر بصره را در پی داشت، بار دیگر توانایی جمهوری اسلامی ایران جهت تحقق خواسته خود برای پایان‌دادن به جنگ را به رخ جبهه دشمن کشید. متن پیش رو سخنرانی سردار سرلشکر غلامعلی رشید جانشین ستاد کل نیروهای مسلح، درخصوص مشخصه‌های تاکتیکی و تأثیرات راهبردی عملیات کربلای ۵ می‌باشد. سردار رشید در طول این سخنرانی سیر تصمیم‌گیری فرماندهان سپاه جهت انجام عملیات‌های تعیین‌کننده و به‌کارگیری ۵۰۰ گردان نیرو علیه دشمن در بازه زمانی ۱۴ ماهه بهمن سال ۶۴ تا پایان سال ۶۵ را مورد بررسی قرار داده و با تأکید بر روند طرح ریزی و اجرای عملیات کربلای ۵، تلاش نموده دو پرسش اساسی مبنی بر اینکه "عملیات کربلای ۵ از چه مشخصه‌هایی برخوردار بود و چه تأثیری در روند تحولات راهبردی جنگ داشت؟" را تبیین نماید. این سخنرانی ششم اسفندماه ۱۳۹۲ در جمع پیشکسوتان دفاع مقدس در مسجد حضرت ولی عصر^(عج) ایراد شده است.</p>	<p>چکیده</p>
--	--------------

حبیب‌الله کریمی، اصغر لای، علیرضا نوری، بختیاری، فرومندی، نوبخت و کبیرزاده و خیل عظیم شهدای دیگر.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.
 "وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا"
 قسمتی از آیه دوم و تمام آیه سوم سوره طلاق،

در آغاز صحبت یاد کنیم از شهدای عظیم‌الشان عملیات کربلای ۴، کربلای ۵، کربلای ۶ و فرماندهان بزرگی که در این عملیات شهید شدند، شهید حسین خرازی، شهید اسماعیل دقایقی، عارف مجاهد و مجاهد عارف آقای میثمی و بسیاری از عزیزان دیگر، شهید شاه‌مرادی، قاسم میرحسینی، محمدحسن طوسی، یدالله کلهر، خلیل مطهرنیا، مرتضی جاویدی، هاشم اعتمادی، محمدی‌زاده،

احتمالی آینده استخراج کنیم. با این ملاحظه‌ای که عرض کردم برای ورود به بحث یک پرسش طرح می‌کنم و تلاش می‌کنم آن را توضیح بدهم و این سؤال این است که عملیات کربلای ۵ از چه مشخصه‌هایی برخوردار بود و چه تأثیری در روند تحولات راهبردی جنگ داشت؟

در این بررسی کوتاه، مجال پرداختن به بحث به‌طور کامل وجود ندارد چون حقیقتاً یک سمینار و یک همایش یک روزه می‌طلبد که پیرامون عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ ما حرف بزنیم، حالا به ما گفتند که دو نفری (آقای غلامپور و اینجانب) بحث را ظرف یک ساعت جمع کنیم.

عرض می‌کنم که منظور از مشخصه‌ها در این پرسش، عوامل مؤثر بر پیروزی نظامی است و منظور ما از تحولات راهبردی، تأثیر پیروزی نظامی بر شرایط و موقعیت ایران برای پیشبرد اهداف سیاسی در جنگ است. برای تجزیه و تحلیل من به چند نکته تحت عنوان چالش‌های پیش روی ما برای انجام عملیات کربلای ۵ اشاره می‌کنم.

نکته اول شرایط سیاسی ما بود شرایط سیاسی در آستانه عملیات کربلای ۵ تحت تأثیر پیروزی ما در عملیات فاو قرار داشت و شکست ما در عملیات کربلای ۴، البته من معتقدم که پیروزی‌های ما قبل از عملیات کربلای ۴ بیشتر از اینها بود. من معتقدم این ۱۴ ماه یعنی از بهمن سال ۶۴ تا پایان سال ۶۵، این ۱۴ ماه قطعه درخشانی از ۸ سال دفاع مقدس است. من محاسبه کردم، سپاه را عرض می‌کنم - که باید نیروهای زمینی ارتش را هم محاسبه کنیم و لحاظ کنیم - سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در طول این ۱۴ ماه، قریب به ۵۰۰ گردان نیرو علیه دشمن به کار گرفت، ما عملیات فاو را با ۱۵۰ تا ۱۸۰ گردان آغاز کردیم و فاو را تصرف کردیم. در والفجر ۸، دشمن با ۳ سپاه که معروف بود ۷۸ تا ۸۰ روز پاتک کرد و موفق به بازپس‌گیری فاو نشد،

که قرائت شد، تناسب زیادی با شرایط روحی و حال و احوال ما بین عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ داشت، ترجمه آیات این است که هرکس خدا ترس باشد و از خدا پروا داشته باشد، خداوند راه بیرون‌شدن را بر او می‌گشاید و گشایشی در کار او می‌دهد و از مسیر و طریقی که خود او پیش‌بینی نمی‌کند و احتمال نمی‌دهد روزی می‌رساند، و هرکس بر خداوند توکل کند، خدا برای او کافی است و به هر چه بخواهد می‌رسد، خداوند سر رشته‌دار کار خویش است و بر هر چیزی قدر و اندازه‌ای نهاده است.

عنوان بحثی که من انتخاب کردم چنین است: "عملیات کربلای ۵، مشخصه‌های تاکتیکی و تأثیرات راهبردی"

خوب ۲۷ سال از اجرای عملیات کربلای ۵ در شرق بصره گذشته، با گذشت این همه سال ما چگونه باید درباره عملیات کربلای ۵ حرف بزنیم و سخن بگوییم. معمولاً شیوه بیان و تفکرات

و پژوهش‌های ما درباره ۸ سال دفاع مقدس و عملیات‌های آن بیشتر ناظر بر توجه به رویدادهای عملیاتی و کمی هم سیاسی است، به نظر می‌رسد این کفایت نمی‌کند، باتوجه‌به گذشت زمان، امکان فهم عمیق‌تر، تفکر عمیق‌تر و فهم جدیدتر نسبت به حوادث و رخدادهای ۸ سال دفاع مقدس به وجود آمده که ما باید اهتمام بیشتری به خرج بدهیم و تلاش کنیم آن لایه‌های پنهان ۸ سال دفاع مقدس را باز کنیم و بگشاییم و درس‌هایی برای مقابله با تهدیدات دفاعی - امنیتی در جنگ‌های

شرایط سیاسی ما در آستانه
عملیات کربلای ۵ تحت تأثیر
پیروزی در عملیات فاو و
شکست در عملیات کربلای ۴
قرار داشت.

این شکست دومی بود که دشمن متحمل گردید: هم ما فاو را از او گرفتیم و هم او را شکست دادیم در پاتک‌های طولانی، اگر یادتان باشد دشمن در آغاز سال ۶۵ به توصیه کارشناسان خارجی دست به یک تحرکاتی زد تحت عنوان "استراتژی دفاع متحرک" و به ۱۰ الی ۱۵ نقطه از مرزهای ما که عمدتاً نیروی زمینی ارتش پدافند می‌کرد، حمله کرد. در تمامی این تهاجمات شکست خورد، که البته ما به نیروی زمینی ارتش کمک هم می‌کردیم، یک جا موفق شد مهران را بگیرد و حتی اعلام کرد که مهران در مقابل فاو، بلافاصله ما در تیرماه سال ۶۵ وارد عمل شدیم و مهران را از او گرفتیم یعنی بازپس‌گیری کردیم که این هم یک پیروزی بود تحت عنوان "کربلای یک"، در تمام این حوادث ما نیرو وارد عمل می‌کردیم که عرض کردم قریب به ۵۰۰ گردان ما (سپاه) نیرو وارد عملیات کردیم، بنابراین ما در آستانه عملیات کربلای ۵ یک چنین شرایطی داشتیم، از یک طرف تحت تأثیر این ۳ تا ۴ پیروزی قبلی بودیم و از یک طرف دیگر تحت تأثیر شکستی که در عملیات کربلای ۴ ما

متحمل شده بودیم. ملاحظه یادشده به این معنا بود که دستاوردهای پیروزی سیاسی - نظامی ما و تغییر در موازنه قوا به سود ایران - که بعد از فتح خرمشهر، برای بار دوم موازنه قوا بعد از فتح فاو به سود جمهوری اسلامی ایران تغییر کرد - اینها به مخاطره افتاده بود.

نکته دوم از لحاظ تاکتیکی، طراحی عملیات کربلای ۵ بود که به میزان زیادی، (نمی‌گویم تماماً)، بازگشت به تجربه‌های تاکتیکی سه سال قبل بود، چون ما عملیات کربلای ۴ را در امتداد تجربیات تاکتیکی فاو، خیبر و بدر شروع کرده بودیم، در طی این سه سال از ۶۲ تا ۶۵، اگر شما درون لشکرهای سپاه می‌رفتید، ده‌ها فروند قایق می‌دیدید، نیروهای غواص می‌دیدید، دائماً در حال آموزش بودند برای عبور از هور، برای عبور از رودخانه‌ها و نهرها، آموزش‌های آبی - خاکی می‌دیدند، اصلاً تاکتیک یگان‌های ما عوض شده بود و ما کربلای ۴ را در امتداد همین تجربیات ادامه دادیم، چون آنجا هم باید از رودخانه اروند عبور می‌کردیم و وارد جزیره ام‌الرصاص می‌شدیم



از سمت راست اسماعیل محصولی، حسن دانایی‌فر، غلامعلی رشید، ساعتچیان، سعیدی پیش از عملیات‌های کربلای ۴ و ۵

دی‌ماه دائم می‌گفتند ما باید زودتر از ۲۰ دی‌ماه عمل کنیم و البته تمام این بایدها با تحلیل عمیق و اطلاعات دقیق منطبق بود بر برآوردهای اطلاعاتی و عملیاتی.

من روز چهارم دی‌ماه سال ۶۵ یادم هست، ما عملیات کربلای ۴ را روز سوم دی ۱۳۶۵ انجام دادیم، یعنی روز سوم در شب عمل کردیم، بنا بود که ما ساعت ۱۰/۵ شب عمل کنیم که ساعت ۹/۵ بخشی از غواص‌های ما در مقابل همین جزیره ام‌الرصاص کشف شدند و بعد تا یگان‌ها درگیر شدند، ساعت ۱۰/۵ و ۱۱ شد، آقا محسن به من و آقای شمخانی فرمودند که شما بروید کمی استراحت کنید تا من و آقا رحیم چند ساعتی ادامه بدهیم و بعد شما بیایید، که ما رفتیم حدود دو ساعتی استراحت کردیم از ۱/۵ تا ۳/۵، بعد که بیدار شدیم دیدیم عملیات خوب پیش نمی‌رود و آقا محسن فکر کنم آمد استراحت کند که دید نمی‌شود و البته ساعت ۵ صبح آقای قاسم سلیمانی و آقای مرتضی قربانی پشت بی‌سیم فریاد می‌زدند که وارد ام‌الرصاص شدیم و می‌خواهیم عبور کنیم و وارد ابوالخصب شویم، یعنی با روحیه‌ای بسیار قوی دم از پیروزی می‌زدند، ولی سایر واحدها این‌طور نبود، مباحث همین‌طور پیش رفت که ساعت ۷ یا ۸ صبح آقا محسن به این نتیجه رسید که تداوم این عملیات به مصلحت نیست و دستور توقف دادند، یک جا من یادم هست که در قرارگاه گفت: «عملیات در رده به‌کلی سری لو رفته است!» بعد حول و حوش ظهر بود که به ما گفت بروید پایگاه هوایی امیدیه و ماجرا را به آقای هاشمی توضیح بدهید و بگویید که ما در شلمچه عمل می‌کنیم. این برای خود من خیلی سخت بود که یعنی چه. به هر حال ما با آقای رفیق‌دوست به همراه آقای عراقی و آقای علائی و فکر می‌کنم آقای باقری و آقای سنجقی هم بودند

و با عبور از آن شهر ابوالخصب را در جنوب شرق بصره تصرف می‌کردیم، ولی برای انجام عملیات کربلای ۵ ما باید برمی‌گشتیم درون زمینی که درحقیقت یک روز در عملیات‌های بیت‌المقدس و رمضان در آن جنگیده بودیم، چون عملیات کربلای ۵ بخشی از زمین‌های عملیات کربلای ۴ بود، جنس زمین، رده‌های دفاعی، موانعی که پیش روی ما بود، مثل عملیات رمضان بود، شاید بشود گفت که ما باید ۷۰ درصد به تاکتیک‌های سه سال قبل برمی‌گشتیم، که این یک چالشی بود پیش روی یگان‌های سپاه، و ۳۰ درصد عبور از نهرها داشتیم و آب‌گرفتگی‌هایی که قبل از موانع بود.

نکته سوم و درواقع چالش‌های دیگری که پیش روی ما بود این بود که پیش‌روی ما موکول شده بود به اینکه ما باید عملیات انجام می‌دادیم، دشمن را باید غافلگیر می‌کردیم و باید پیروز می‌شدیم، باید بر بن‌بست‌های تاکتیکی غلبه می‌کردیم و نباید شکست می‌خوردیم، یعنی ۵ معادله پیش روی ما بود، برادر عزیزم آقا محسن تشریف ندارند، می‌گفتند ما باید در این عملیات پیروز شویم و باید دشمن را غافلگیر کنیم، در همین زمین و در بُعد زمان، کمتر از دو هفته، چون من عرض کردم که زمین کربلای ۵ قطعه‌ای از منطقه عملیاتی کربلای ۴ بود، می‌گفتند همین‌جا ما باید دشمن را غافلگیر کنیم و در زمین و در زمان کمتر از دو هفته، بعد از روز چهارم و پنجم

از بهمن سال ۶۴ تا پایان سال ۶۵، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در طول ۱۴ ماه، قریب به ۵۰۰ گردان نیرو علیه دشمن به کار گرفت.



هاشمی رفسنجانی، سیدیچی صفوی، محسن رضایی در گلف قبل از عملیات کربلای ۵

و غافلگیری دشمن چالش اساسی پیش‌روی ما بود و با این توضیحی که عرض کردم، دقت بفرمایید که بدون خلاقیت‌های تاکتیکی غلبه بر استحکامات دشمن امکان‌پذیر نبود، استحکاماتی که به گفته فرماندهان عزیز ارتش و سپاه و ناظران بیرونی و خارجی و حتی فرماندهان ارتش عراق، مستحکم‌ترین خطوط دفاعی ارتش عراق بود در طول جنگ و در کل خطوط دفاعی‌اش.

البته موفقیت و پیروزی لشکر ۱۹ فجر (بچه‌های فارس) و لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل^(ع) (بچه‌های لرستان) در عملیات کربلای ۴ که موفق شده بودند خط اول دژ مستحکم ارتش عراق را در شلمچه بشکنند، نکته‌ای بود که درحقیقت به‌عنوان نقطه ثقل طراحی عملیات در ذهن آقا محسن جا گرفته بود.

نکته بعد تصمیم‌گیری در شرایط بسیار دشوار و بحرانی بود، هنر فرماندهان جنگ در یک چنین شرایطی خودش را نشان می‌داد، دشمن بعد از شکستش در عملیات فاو دائماً مترصد یک فرصت بود که به فاو حمله کند و با بازپس‌گیری آن موازنه قوا را به سود

که رفتیم پد بالگرد و سوار بالگرد شدیم و رفتیم امیدیه، آنجا وارد یک سالن بزرگ شدیم که آقای هاشمی و آقای روحانی، ریاست محترم کنونی جمهوری اسلامی ایران و یک تعدادی از عزیزان ارتشی در آنجا جمع بودند که ماجرا را توضیح دادیم و گفتیم که آقا محسن هم گفته که ما در شلمچه عمل کنیم، حتی آقای هاشمی فکر کرد همین امشب، گفتیم که نه. موقعی که برگشتیم پیش آقا محسن، او احساس کرد که ما با تردید و ابهام موضوع را مطرح کردیم، خودش فردا روز پنجم دی‌ماه دوباره با ما آمد امیدیه و آنجا مفصلاً با آقای هاشمی صحبت کرد و گفت که ما در شلمچه عمل خواهیم کرد و نکته‌ای هم در ذهنش بود که واقعاً بعداً حقایق آن در عملیات اثبات شد که ایشان روی چه نکاتی انگشت گذاشته است، بنابراین شرایط سیاسی حاکم بر جنگ انجام هرگونه عملیات را به کسب پیروزی نظامی مشروط کرده بود و می‌گفتند در عملیات بعدی باید پیروز شوید و حق شکست ندارید، شما نباید شکست بخورید. ولی بن‌بست‌های تاکتیکی

نظر شما چیست؟ آقای ایزدی نظر شما چیست؟ دوباره برمی‌گشت که خوب آقای عزیز جعفری نظر شما چیست؟ آن‌قدر نظرخواهی کرد که آقا محسن این تردید را احساس کرد و تردید در وجود فرماندهان سایه افکند، گویی می‌خواست با نظرخواهی مکرر و زیاد و با ایجاد فضای تردید، از زبان فرماندهان بشنود که نمی‌توان جنگید! و این را فرماندهان سپاه بروند خدمت حضرت امام اعلام کنند ولی فرماندهان سپاه هرگز راضی به این کار نمی‌شدند.

ساعت ۲ بامداد آقا محسن آمد تا این گره را حل کند و جناب آقای هاشمی را از تردید در تصمیم‌گیری بیرون بیاورد، من از همین کتاب خاطرات آقای هاشمی این را نقل می‌کنم، آقا محسن گفت: که آقای هاشمی اصلاً امشب جزء عملیات محسوب می‌شود، چنانچه بگوییم عمل نشود خود این یک شکست است، از قبل نمی‌بایستی می‌شد، ولی حالا که شده یک وضع خاص و اضطراری داریم، با این وضع که در این جلسه برخورد شده روحیات اینها (منظورش فرماندهان بود) به هم می‌خورد، اینها (فرماندهان) باید بروند دنبال کارهایشان، آخر شما (خطاب به آقای هاشمی) چرا این‌طور برخورد می‌کنید؟! با شرط که نمی‌شود فرماندهی کرد، شما مرتباً می‌گویید اگر این‌طور شد، اگر آن‌طور شد، این یک بلشویی می‌شود در شب حمله، فردا لشکر می‌گوید آقا! آقای هاشمی فرمودند اگر بشود - اگر نشود، پس این سیستم فرماندهی ما به هم می‌ریزد، ما که نمی‌توانیم این‌طوری کار کنیم، شما مشورت‌هایتان را کرده‌اید و باید به یک طریقی آن را از این گردونه خارج کنیم، بنشینیم و تصمیم بگیریم و اعلام کنیم. البته اینجا یک نکته‌ای آقای سنجقی و یک نکته آقای عراقی گفتند که آن درست در جهت

خودش تغییر دهد. شواهد و قرائنی که ما در آستانه عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ داشتیم مشخص می‌کرد که دشمن به دنبال طراحی و حمله به فاو است، در یک چنین شرایطی تصمیم‌گیری برای انجام عملیات با تضمین پیروزی، با تردید و دشواری‌های بسیار زیادی روبه‌رو بود و سرانجام آقا محسن رضایی این تصمیم را گرفت، حالا گفته شده و عزیزی هم که الآن در رأس یکی از قوای مملکت است چند سال قبل فرمودند که این تصمیم را آقای هاشمی رفسنجانی گرفت، من احترام قائلم برای آقای هاشمی رفسنجانی، ولی حقیقتاً آن تصمیم را آقا محسن گرفت، ما جلسه‌ای تاریخی داریم در روز هفدهم دی‌ماه سال ۶۵، ساعت ۱۰ شب، آقای هاشمی تشریف آوردند در قرارگاه خاتم‌الانبیاء(ص)، جلسه با فرماندهان شروع شد، از ۱۰ شب تا ۳ بامداد،

۵ ساعت تمام، ولی فضای حاکم بر جلسه، که یک جلسه بسیار مهم نظامی بود و بنا بود که ما فردا شب آن عمل کنیم، مثل مجلس شورای اسلامی اداره می‌شد! معلوم بود که آقای هاشمی با تردیدی که دارد دائم نظرخواهی می‌کند، البته ایشان در خاطراتشان نوشته‌اند که من چشمم ترسید از عملیات کربلای ۴ که شکست خورده بودیم، دائم داشت سؤال می‌کرد که خوب آقای عزیز جعفری نظر شما چیست؟ بعد جعفری توضیح می‌داد، می‌پرسید آقای غلامپور

از لحاظ تاکتیکی، طراحی عملیات کربلای ۵ میزان زیادی، بازگشت به تجربه‌های تاکتیکی سه سال قبل بود، چون ما عملیات کربلای ۴ را در امتداد تجربیات تاکتیکی فاو، خیر و بدر شروع کرده بودیم.



هاشمی رفسنجانی، محسن رضایی، علیرضا لطفاله‌زادگان (راوی مرکز) در سنگر فرماندهی زمستان ۶۵

باید متوقف کند، ایشان این حق را دارند که متوقف کنند، فقط ایشان این حق را دارند.» و من معتقد هستم که این مذاکرات که به‌طور کامل هم در کتاب آقای هاشمی در اوج دفاع پیاده شده از نواری که در اختیار سپاه بوده این را اثبات می‌کند که حقیقتاً آقا محسن جلسه را نجات داد و تصمیم گرفت.

نکته پنجم این بود که برتری نظامی ایران بر عراق یک بار دیگر به اثبات رسید. غافلگیری تاکتیکی دشمن به ترتیبی که عرض کردم پیش آمد و فرصت پیشروی در استحکامات دشمن توسط قوای خودی به دست آمد. پیروزی در عملیات کربلای ۵ علاوه بر دستاوردهای سیاسی ازسوی ناظران و تحلیلگران خارجی به معنای برتری نظامی ایران بر عراق ارزیابی شد.

نکته ششم، اینکه با شکسته شدن خطوط متعدد دفاعی ارتش عراق قدرت دفاعی عراق مورد تردید جدی حامیانش قرار گرفت. من معتقدم از آب‌گرفتگی تا مثلثی‌های پشت کانال زوجی ۹ رده دفاعی پشت سر هم بود، با محاسبه نهر دوعیجی و نهر جاسم، ۹ رده دفاعی بود و همه‌جا هم عراق پیش حامیان

تأیید فرمایشات آقا محسن بود، این دو عزیز گفتند که آقای هاشمی فکر می‌کنیم کفایت می‌کند دیگر، شما دو بزرگوار یک خلوتی کنید و بعد اعلام کنید. که در جلسه یک تنفس نیم‌ساعته‌ای در آن اتفاق افتاد و آقا محسن و آقای هاشمی رفتند و یک خلوتی کردند. آقای درودیان* نمی‌دانم در جلسه هست و یا نه، راوی بود و گفت که به من فرمودند که تو هم برو بیرون، حالا نمی‌دانم که ضبطش را گذاشته و یا نه، حالا چه گذشته در این نیم ساعت؟ که رفتار و نوع حرف‌زدن آقای هاشمی ۱۸۰ درجه تغییر کرد بعد از نیم‌ساعت که دوستان هم یک تجدید وضویی کردند و آمدند و نشستند آقای هاشمی فرمودند: که «آقایان ما اینجا مشورت کردیم و باتوجه‌به همه اظهاراتی که شده نظرمان چربید که ان‌شاءالله فردا عملیات انجام شود، فرماندهی هم با آقای محسن رضایی است که اینجا حضور دارند، اگر وضع فوق‌العاده‌ای پیش نیاید ایشان عملیات را حتماً انجام می‌دهند، اگر ایشان تشخیص دادند که

* راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در عملیات‌های کربلای

بصره هستند.
۵. تردید به وجود آمده در حامیان عراق نسبت به قدرت عراق.
۶. پیروزی ما در کربلای ۵ و اثبات برتری نظامی ایران بر عراق و حالا می‌دیدند که عراقی‌ها رفتند سراغ جنگ نفتکش‌ها.
مجموعه این مسائل حامیان صدام را نگران کرد و باعث شد که نهایتاً قطعنامه ۵۹۸ را در آغاز سال ۶۶ شورای امنیت صادر کرد و برای نخستین بار به بخشی از خواسته‌های ملت ایران توجه کرد. من یادم هست که آن موقع هم‌زمان با پیشروی ما در عملیات کربلای ۵، کارشناسان نظامی روسی و امریکایی در رسانه‌ها نوشتند که این عملیات‌های فاو، کربلای ۵، این پیام را در درون خود دارد و نشان می‌دهد که اگر به نیروهای مسلح ایران فرصت داده شود می‌توانند در یک رشته عملیات به هم‌پیوسته ارتش عراق را متلاشی کنند، یعنی هشدار می‌دادند.

نتیجه‌گیری

۱. ببینید عملیات کربلای ۵ بعد از پیروزی ما در فاو نقش سرنوشت‌سازی در تغییر روند جنگ به سود ایران داشت و در نتیجه موقعیت سیاسی - نظامی ایران را ارتقا بخشید.
۲. نکته دوم برتری‌های تاکتیکی ما در عملیات کربلای ۵ بود، خوب دقت بفرمایید، برتری‌های تاکتیکی ما در عملیات کربلای ۵ و دستاوردهای سیاسی - نظامی ما نکته مهمی را اثبات کرد و آن این بود که مسئله اصلی برای پیروزی بر دشمن در خاک دشمن، برخورداری از امکانات بیشتر و پشتیبانی لازم است که به صورت کامل فراهم نشد، این را بپذیریم. به دفترچه خاطرات دوران جنگ خودم مراجعه می‌کنم. روز هفتم بهمن است و ما احساس می‌کنیم برای پیشروی و رسیدن به کانال زوجی و عبور

خودش گفته بود که ایرانی‌ها که سهل است، هیچ ارتشی نمی‌تواند این خطوط مستحکم دفاعی را بشکند. خوب ما این خطوط دفاعی را شکستیم و عبور قدرتمندانه ما از این استحکامات و پیشروی به سمت بصره، قدرت دفاعی عراق را در میان حامیان خودش مورد تردید قرار داد، عراقی‌ها کم آوردند و رفتند سراغ جنگ نفتکش‌ها، جنگ نفتکش‌ها را بعد از عملیات کربلای ۵ و در سال ۶۶، به شدت گسترش دادند. باید نشست پای خاطرات فرماندهان نیروی دریایی ارتش و سپاه تا فهمید که جنگ در دریا در سال ۶۶ جنگ بسیار گسترده‌ای است و بیشترین جنگ را در همین ایام، یعنی در سال ۶۶ انجام دادند. امریکا و حامیان عراق در منطقه به شدت نگران شدند و این ملاحظات که می‌خواهم عرض کنم نقش مؤثری در تصمیم‌گیری حامیان عراق برای خاتمه‌دادن به جنگ داشت، آنها در این ۱۴ ماه (از بهمن ماه ۶۴ تا پایان سال ۶۵) که عرض کردم، می‌دیدند که: ۱. ایرانی‌ها فاو را با قدرت و با تاکتیک‌های ویژه گرفتند.

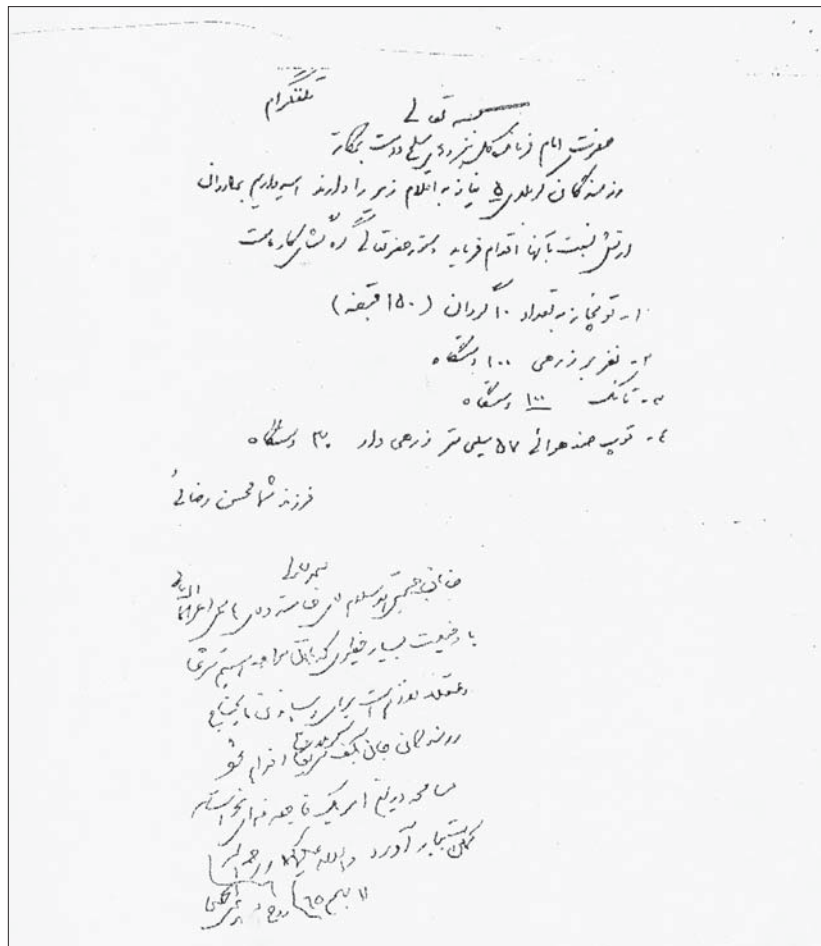
۲. ایرانی‌ها مهران را به سرعت و با قدرت پس گرفتند.
۳. ایرانی‌ها استراتژی دفاع متحرک ارتش عراق را شکست دادند.
۴. ایرانی‌ها از درون یک عملیات ناموفق (کربلای ۴)، به سرعت (کمتر از دو هفته) عملیات کربلای ۵ را انجام دادند و با عبور قدرتمندانه از مستحکم‌ترین خطوط دفاعی در شرق بصره به طرف بصره پیشروی کردند. به طوری که ناظران خارجی می‌نوشتند ایرانی‌ها در ۵ مایلی

بعد از کربلای ۴، پیشروی موکول بود به اینکه ما باید عملیات انجام می‌دادیم، دشمن را غافلگیر می‌کردیم و پیروز می‌شدیم، باید بر بن‌بست‌های تاکتیکی غلبه می‌کردیم و نباید شکست می‌خوردیم.

کردیم، در دفترچه خاطراتم نوشته‌ام فکر کنم روزی بود که می‌خواستند مرحوم شهید ستاری را به فرماندهی نیروی هوایی ارتش منصوب کنند، چون کنار دست آقای رفیق دوست نشسته بودم و به من فرمودند که تو به جای آقا محسن آمدی در جلسه، تو هم حق رأی داری. که ما هم رأی دادیم به شهید ستاری، یک اتفاقی افتاده بود و خطایی صورت گرفته بود در نیروی هوایی ارتش که منجر به تعویض شد. آنجا من یک گزارشی دادم از عملیات کربلای ۵. برادر عزیزمان امیر موسوی قویدل (مسئول عملیات و اطلاعات نیروی زمینی ارتش) هم آمده بود که از منطقه عملیات کربلای ۶

از آنها و رسیدن به تنومه، نیازمند امکانات (تسلیحات) هستیم.

«۱۶ تا ۱۷ روز از عملیات گذشته، آقا محسن فرمودند که به همراه برادر عزیزمان آقای رفیق دوست، آقای سنجقی و آقای باقری هم بودند، که بروید تهران و به حضرت امام بگویید ما این امکانات را نیاز داریم، حالا ما چه نوشته بودیم، من سند آن را دارم، ۱۰۰ دستگاه تانک، ۱۰۰ دستگاه نفربر، ۱۰ گردان توپخانه، ۳۰ قبضه توپ ضدهوایی شلیکا که روی شنی است، اینها را ما از ارتش مطالبه داریم. خوب ما بلند شدیم و رفتیم تهران و در جلسه شورای عالی دفاع شرکت



مجلس شورای عالی دفاع
روزنامه گمان از طرف بنای اسلام زیر داورند امیر اسلام بخارون
ارتش نسبت با آنها اقدام فرمایید بر حضرتعالی روشن مبارک است
۱- توپخانه ۱۰ گردان (۱۵۰ قبضه)
۲- نفربر زرهی ۱۰۰ دستگاه
۳- تانک ۱۰ دستگاه
۴- توپ ضد هوا ۸۷ مین تر زرهی دلار ۳۰ دستگاه
فرزند شامحسن رضایی

حضرت امام بزرگوار سلام در وقت سه روز (۱۵۰۰) این
با ضمیمه بیاید تغییر کرد یعنی آقا امام به هم ترمیم
و مقصد بعد از آن است برابر بودی با بیخ
روزنامه گمانی جان یک کلمه از آنم تو
ما همه در این امر یکجا جمع فرمایید
مکن بسیار آورد در این امر
۱۱ بهم ۱۵۰۰ در ۱۵۰۰

دست نویس حضرت امام در پایین نامه

ذیل آن خطاب به حضرت آقا [آیت‌الله خامنه‌ای] به‌عنوان رئیس‌جمهوری آن موقع و آقای هاشمی [رئیس مجلس] مرقوم فرمودند: «با وضعیت بسیار خطیری که با آن مواجه هستیم شرعاً و عقلاً لازم است برای رساندن مایحتاج رزمندگان جان بر کف کربلای ۵ سریعاً اقدام شود، مسامحه در این امر یک فاجعه، خدای نخواسته ممکن است به بار آورد والسلام علیکما، و رحمه‌الله، ۱۱ بهمن سال ۱۳۶۵. روح‌الله الموسوی الخمینی.»

عرض کنم که این دستور شد و رسید به آقای هاشمی و آقای هاشمی هم به‌عنوان فرمانده عالی جنگ، از سوی قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء (ص) ابلاغ کردند. ولی خوب ارتش گرفتاری داشت و دستور اجرا نشد. من بعدها به این نتیجه رسیدم، حالا بگیرم که این امکانات را هم به ما می‌دادند ما چه کار می‌توانستیم کنیم، بله همه فرماندهان ما می‌گفتند که اگر دو تیپ زرهی و مکانیزه چابک ما داشته باشیم تا کانال زوجی به سرعت می‌رویم، بله، چنین امکاناتی موجود نبود، ارتش هم در طول جنگ امکاناتش کاهش پیدا می‌کرد، هر روز که می‌گذشت یک امکانی، تانکی، نفربری، هواپیمایی و چیزی کم می‌شد، ولی خوب امیر حسنی سعدی به این نتیجه رسیده بود که نمی‌شود این امکانات را ما بدهیم به سپاه، رفته بود پیش آقا و بعدش هم رفته بود خدمت حضرت امام گفته بود که ما نمی‌توانیم این امکانات را در اختیار سپاه قرار دهیم. می‌خواهم یک نتیجه‌ای بگیرم که من عرض کردم این نکته بر ما آشکار شد که مسئله اصلی برای کسب پیروزی بر این دشمن در درون خاک خودش برخوردار از امکانات و پشتیبانی لازم باید باشد که به‌صورت کامل در هیچ‌کدام از این عملیات‌ها تأمین نشد.

در غرب کشور گزارشی بدهد، ولی گفت وقت نیست و جلسه را ترک کرد و رفت. ما فردایش رفتیم در مجلس و در حضور آقای هاشمی در جلسه قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) درخواست‌هایمان را مطرح کردیم، برادر عزیزم امیر حسنی سعدی فرمانده نیروی زمینی ارتش بود، بعد از شهید صیاد، در جلسه بودند و گفتند ما نمی‌توانیم و گفتند ما قادر نیستیم این امکانات را در اختیار سپاه قرار دهیم، خودمان گرفتار مشکل می‌شویم، چون خودشان هم عملیاتی داشتند به نام کربلای ۶. ما روز بعد از آن، به همراه آقای رفیق‌دوست و آقای سنجقی - فکر می‌کنم - و آقای باقری رفتیم منزل حضرت امام پیش مرحوم حاج‌سیداحمدآقا، آنجا نماز خواندیم، حاج احمد آقا گفت من وقت می‌گیرم برای شما برای دست‌بوسی پیش حضرت امام. درست به ما زمانی وقت دادند که امام نمازش تمام شده بود و سجاده‌اش زیر بغلش بود و ما رفتیم داخل حیاط و آقای رفیق‌دوست من را معرفی کرد.

شواهد و قرائن در آستانه
عملیات‌های کربلای ۴ و ۵،
مشخص می‌کرد که دشمن به
دنبال طراحی و حمله به فاو
است.

من به اندازه کف دست کاغذی داشتم و نوشته بودم که ۱۰۰ دستگاه تانک، ۱۰۰ دستگاه نفربر و ۱۰ گردان توپخانه و ۳۰ قبضه توپ ضدهوایی شلیکا ما نیاز داریم. امام فرمودند من دستور آن را به احمد خواهم داد، بلافاصله هم دستور صادر می‌شود و مرحوم احمدآقا ابتکار جالبی را به خرج می‌دهد و درخواست و نوشته اینجانب را تبدیل می‌کند به تلفنگرام، که: حضرت امام، فرمانده نیروهای مسلح، رزمندگان کربلای ۵ به این امکانات نیاز دارند. [امضا: فرزند شما محسن رضایی]. و حضرت امام